

سنت نگارش اصلاح ادویه در دوره‌ی اسلامی

رضا محمدی‌نسب*^۱، عبدالرسول عمادی^۲، سیدمحمد رحیم ربانی‌زاده^۲

تاریخ دریافت: ۹۶/۲/۱۵

تاریخ پذیرش: ۹۶/۵/۲۹

تاریخ انتشار: ۹۶/۹/۲۱

مقاله‌ی مروری

چکیده

نگارش رساله‌های اصلاح ادویه (دفع عوارض جانبی داورها) از مهم‌ترین مباحث داروشناسی و پزشکی دوره‌ی اسلامی است. در طول چند قرن اول تمدن اسلامی، چهار رساله‌ی مهم در این خصوص نگاشته شد که سنت علمی را پایه‌گذاری کرد و پیکره‌ی اصلی داروشناسی بعد، براساس آن‌ها شکل گرفت. در مقاله‌ی حاضر، سنت نگارش اصلاح ادویه‌ی مسهله بررسی شده است. این بررسی با تکیه بر نظریات سه دانشمند برجسته (حبیب‌بن اعصم دمشقی، قسطنین لوقا بعلبکی و محمدبن زکریا رازی) و با استفاده از نسخه‌های باقی‌مانده و موجود انجام گرفته است. بررسی و تحلیل داروهای مسهل و نحوه‌ی مقابله با عوارض جانبی آن‌ها، به‌عنوان مهم‌ترین گروه دارویی در کتاب‌های پزشکی و داروشناسی دوره‌ی اسلامی، از اهداف این پژوهش بوده است.

اصلاح داروهای مسهل، به‌عنوان مهم‌ترین بخش پیکره‌ی داروشناسی دوره‌ی اسلامی، در آثار داروشناسان و پزشکان دوره‌های بعد نیز متبلور بوده و از کتاب‌های مستقل در این خصوص، بهره‌گیری و به‌عنوان منبع بلافصل استفاده شده است. تقریباً در همه‌ی کتاب‌های پزشکی و داروشناسی، بخش یا فصلی مفصل، به معرفی داروهای مسهل و نحوه‌ی اصلاح آن‌ها اختصاص یافته است. این بخش‌ها به دنبال شاکله‌ی اصلی یک سنت پژوهشی که طی قرن‌های متمادی کم‌وبیش ادامه یافته، شکل گرفته‌اند. در این مقاله به تفاوت و مشابهت هر کدام پرداخته شده است تا بتوان چشم‌اندازی مناسب از تاریخ داروشناسی عرضه کرد.

داروشناسان و پزشکان، دارویی را استفاده می‌کرده‌اند که ضمن برطرف کردن خلط و مزاج و فضولات زیادشده، باعث تغییر مزاج اصلی بدن نیز می‌شده است؛ همچنین آنان برای مقابله با این عوارض جانبی ضمن احصاء این دسته‌ی مهم دارویی، به انواع مضرات، نوع خوب مورد استفاده و به‌صورت مفصل به روش دفع عوارض جانبی آن اشاره می‌کرده‌اند.

واژگان کلیدی: ابن‌ماسویه، اصلاح ادویه، حبیب‌بن‌حسن، داروهای مسهل، عوارض جانبی داروها، قسطنین‌لوقا، محمدبن‌زکریا رازی

۱. دانشجوی دکتری تاریخ علم، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران.

۲. هیأت علمی گروه تاریخ علم، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران.

* نویسنده‌ی مسئول: تهران، خیابان کریم‌خان زند، بین ایرانشهر و سپهدق‌قرنی، پلاک ۱۷۸، گروه تاریخ علم، تلفن: ۰۹۱۴۳۰۲۹۰۴۷

مقدمه

پیشرفت در شناخت داروها و داروشناسی از نتایج مهم فعالیت‌های علمی در هر دوره‌ی تاریخی و ثمره‌ی تلاش‌های دانشمندان هر تمدنی است. از ممتازترین ابتکارات علمی دوره‌ی اسلامی، اختصاص کتاب‌هایی مستقل در خصوص داروهای مسهل، نحوه‌ی استفاده از آن‌ها، شناسایی عوارض جانبی و دفع عوارض این دسته‌ی مهم دارویی بوده است. در مرحله‌ی نخست، باید سررشته‌ی این مسأله را در آثار بقراط و جالینوس جست. برهم خوردن اخلاط در بدن، لزوم خارج کردن اخلاط اضافی و به وجود آورنده‌ی بیماری و همچنین، خارج ساختن فضولات موجود در بدن که علت اصلی برخی از بیماری‌ها هستند، از ساختارهای اصلی پزشکی بقراطی و جالینوسی است. یکی از راه‌های درمان بیمار در این پزشکی، خروج اخلاط و فضولات بد موجود در بدن او به وسیله‌ی روش مسهل و داروهای بود که موجب اسهال می‌شد. هر دارو با توجه به نوع و خاصیت خود باعث روان شدن یکی از اخلاط در بدن می‌گردید؛ بنابراین، دسته‌ی مهم دارویی در دانش داروشناسی دوره‌ی اسلامی شکل گرفت که به «داروهای مسهل» (ادویه‌ی مسهله) معروف شدند. پزشکان و داروشناسان آثاری مستقل و مهم در خصوص داروهای مسهل نگاشته‌اند که در دوره‌های بعد نیز مورد استفاده و رجوع مکرر بوده است. در این جستار بر آنیم تا با معرفی کتاب‌های مستقل اصلاح داروهای مسهل از نظر محتوا و مضمون، آن‌ها را بررسی و بین کتاب‌های نوشته‌شده در این خصوص دآوری کنیم و جایگاه والای هر یک را نشان

دهیم.

باید گفت نگارش کتاب‌های اصلاح ادویه‌ی مسهله در دو قرن سوم و چهارم هجری قمری (نهم و دهم میلادی)، مسائل و روش‌های معتبری برای داروشناسان و پزشکان نسل‌های بعدی تعیین کردند که ارجاعات مکرر به این آثار به‌خوبی نشان‌دهنده‌ی این امر است. اصلاح ادویه، به‌عنوان یک سنت علمی پژوهشی خاص تاکنون مورد توجه قرار نگرفته، تاجایی که، حتی نسخه‌های خطی این آثار هم شناسایی و بررسی نشده و مهجور بوده است؛ از این رو، شناسایی، تصحیح، ترجمه، تفسیر و مقایسه‌ی این آثار، به‌عنوان آثاری کلاسیک که دانشمندان شیوه‌ی حرفه‌ای عمل خود را براساس آن قرار می‌دادند، بسیار مهم و لازم است.

کتاب‌های مستقل در خصوص داروهای مسهل

جالینوس اثری به نام کتاب فی قوی الادویه المسهله نگاشته است که حنین درباره آن می‌گوید: «این کتاب نیز از یک مقاله تشکیل می‌شود و در آن روشن ساخته است که اثر اسهال‌آور داروها نه چنان است که هر یک از آن‌ها، آنچه را که در بدن به آن برمی‌خورد، به طبیعت خود درمی‌آورد و سپس، بازمی‌گردد و از بدن دفع می‌شود؛ بلکه هر دارویی یکی از اخلاط موافق و مشابه خود را به خود جذب می‌کند. حنین در مورد آن چنین می‌نویسد: «ایوب رهاوی این مقاله را به سریانی درآورد. من دست‌نویس یونانی آن را دارم و آن را به سریانی نیز ترجمه کردم. عیسی بن یحیی نیز آن را به عربی درآورد» (۱۳ و ۱۴).

ابوزکریا یوحنا ابن‌ماسویه اولین رساله‌ی مستقل را

خاصیت و اندازه‌ی خوراک این داروها گفت‌وگو کرده است و از چگونگی دفع عوارض و مضرات داروها سخن گفته و مصلح ایشان را نیز ذکر کرده است. حبیب‌بن‌حسن در این کتاب با ذکر نام بقراط و جالینوس مقدمه‌اش را شروع کرده و در چند مورد نیز به آزموده‌ها و تجربیات خود در پزشکی و داروشناسی و درمان اشاره می‌کند. او در مقدمه‌ی این کتاب، پس از برشمردن موضوع اصلاح ادویه‌ی مسهله، به‌عنوان یکی از شاخه‌های مهم پزشکی، می‌گوید: «یک طیب زمانی که می‌خواهد دواپی مسهل برای یک شاه یا شریف‌زاده یا بازاری یا فردی معمولی در نظر بگیرد، باید در این کار به خدمتکار تکیه نکند؛ بلکه خود کار را به دست گیرد و از ابتدای کار تا انتها، حاضر باشد و سپس، با ختم انگشتری خود بر آن صحه گذارد و با دست خود به تناول‌کننده بدهد و اگر نیازمند این بود که فردی بفرستند، مهر کند تا اینکه توطئه‌ای از جانب دشمنان صورت نگیرد و از سوی کسی که مورد اطمینان نیست، مصیبتی به او رسد و دوا را همراه با فرستاده‌ای نامطمئن یا فردی که احتمال مصیبت از او می‌رود، نفرستد و در یک‌زمان دوا را نوشیدنی را با دواهای دیگرکسانی که معالجه می‌کند، ارسال نکند تا اینکه اشتباهی در دواها رخ ندهد و بیمار چیزی را که نباید، بنوشد و مسئولیت آن بر عهده طیب بیفتد و عیب را همراه او گرداند» (۴). از این کتاب سه نسخه در کتابخانه‌ی مجلس شورای اسلامی و همچنین کتابخانه‌ی دانشگاه تهران موجود است.

قسطابن‌لوقا بعلبکی، پزشک و مترجم معروف قرن سوم هجری قمری، نیز کتابی به نام *در باب اصلاح داروهای مسهل و نفی ضرر آن و مقدار مصرف و انواع کاربرد آن* نگاشته است که تک‌نسخه‌ی آن در کتابخانه‌ی

درباره‌ی اصلاح ادویه و شیوه‌ی آن نگاشته است. این کتاب به زبان عربی درباره‌ی شیوه‌ی دفع زیان داروهای مسهل است. کتاب ابن‌ماسویه در دوره‌ی اسلامی شهرت فراوان داشته و داروشناسان به آن بسیار استناد می‌جسته‌اند. رازی در کتاب *الحاوی* بارها به گفته‌های ماسویه اشاره کرده است؛ مانند «خریق: ابن‌ماسویه در کتاب *اصلاح ادویه* آورده است: ”خریق سیاه، باعث بیرون‌راندن اخلاط سودایی از راه شکم‌روش گردیده؛ ولی خریق سفید در این مورد نیروی کمتری داشته و باعث بیرون‌راندن اخلاط بلغمی و سودایی از راه اسهال می‌شود. مقدار مصرف آن دو درهم است“» (۲). متأسفانه، از این کتاب نسخه‌ای به جا نمانده است.

حنین‌بن‌اسحاق نیز رساله‌ای در این خصوص با نام *المقالة‌الاولی من کتاب حنین فیما سیل من آلات الغدا و تدبیره و امر الدوا المسهل* نگاشته است. کتاب درباره‌ی نحوه‌ی جذب، مشاکلت و شیوه‌ی اثر و خروج انواع داروهای مسهل از بدن است. در کتاب *اخبار العلما باخبار الحکما* نام کتاب حنین و *فی الادویه المسهله و الاغذیه علی تدبیر الصحه لم یسبغه ضبط شده است* (۳). از این کتاب یک نسخه در کتابخانه‌ی مرکزی تبریز نگهداری می‌شود که حاوی اغلاط بسیار و افتادگی در صفحه‌ی نخست است و بسیار مغشوش و بد خط نوشته شده است؛ به‌گونه‌ای که تا یافتن نسخه‌ای دیگر، تصحیح آن سخت و ناممکن می‌نماید.

حبیب‌بن‌حسن اعسم دمشقی، مترجم معروف و خواهرزاده‌ی حنین‌بن‌اسحاق، نیز در کتاب *رساله‌ی اصلاح الادویه المسهله* درباره‌ی بهترین و مؤثرترین ترکیب برای ساختن داروهای مسهل سخن گفته است. مؤلف، پس از دیباچه‌ی خواص مسهل‌ها، از ماهیت و

نحوه‌ی اثرگذاری داروهای مسهل در بیرون‌راندن اخلاط

رازی در کتاب *الحاوی فی الطب*، داروی مسهل را این‌گونه معرفی می‌کند: «داروی مسهل دارویی است که به علت خاصیت گرم‌کننده و مسهل‌کننده و نفوذکننده و جلادهنده و رقیق‌کننده و جذب‌کننده و دفع‌کننده‌ی خود، اخلاط فاسد و فضولات را از اعماق بدن و از عروق و منافذ جذب نماید و از راه روده‌ها خارج سازد» (۲).

پس با توجه به تعریف گفته‌شده، داروهای مسهل هر یک خاصیت متفاوتی دارند که باید مورد توجه قرار گیرد، وگرنه، باعث زیان می‌شود و شاید مرگ بیمار را رقم بزند. اگر خاصیت دارو چنان باشد که تنها یکی از این انواع اخلاط را تخلیه کند، باید دانست که بسیاری از داروها می‌توانند دو خلط از این اخلاط سه‌گانه را تخلیه سازند. در این صورت نباید در کنار معده یا در نزدیکی آن، خلط جذب‌پذیر وجود داشته باشد؛ البته غالباً در امعاء و عروق اصلی نزدیک به معده، خلط مخالف با خاصیت موجود در داروهای مسهل وجود دارد؛ لذا نخست قبل از آنکه تأثیر و قدرت دارو به خلط دور برسد، این خلط خارج می‌شود. این مورد هنگامی است که محلی که خلط نزدیک در آن وجود دارد، در اثر خاصیت دارو متعرض آسیب شود و در نتیجه، نیروی دافعه تحریک شود. اگر واقعیت آن‌چنان باشد که ذکر شد، در این صورت انسان باید داروی مسهل را با احتیاط و ترس مصرف کند و مقداری را مصرف کند که از لحاظ کمی با بدن او سازگار باشد و از لحاظ کیفی بیماری او را

ایاصوفیه‌ی ترکیه نگهداری می‌شود. وی در این کتاب می‌گوید: «هر یک از این داروها نوشیده شود، اخلاطی که بدن به خروجش نیاز دارد، رخ می‌دهد و نوشیدن آن مفید است و اگر بیشتر از مقدار متوسط مخصوص هر یک از آن‌ها بنوشد، اسهالی افراطی ایجاد می‌شود تا همه‌ی اخلاط از بدن خارج گردد و انسان به دلیل افراط در اسهال و خروج اخلاط از بدن با عوارضی روبه‌رو می‌شود. این داروها ذاتاً کشنده نیست و به‌صورت عرضی منجر به مرگ می‌شود؛ زیرا این داروها خلط است و باعث اخلاط بدن و خروج آن می‌شود و در صورتی که در آن افراط گردد، باعث افراط در اسهال و در نتیجه، کشنده می‌گردد» (۵). قسطنین لوقا سپس به ذکر انواع، خواص و نحوه‌ی مصرف و دفع مضرات هر یک می‌پردازد.

محمدبن زکریای رازی، معروف به جالینوس دوم، پزشک و یکی از جامع‌الاطراف‌ترین دانشمندان دوره‌ی اسلامی^۱ نیز با توجه به اهمیت موضوع ادویه‌ی مسهله، نگارش رساله‌ای مستقل در این‌باره را لازم می‌دانسته است. وی علاوه بر ذکر انواع داروهای مسهل در کتاب *الحاوی فی الطب*، که یکی از بزرگ‌ترین و مهم‌ترین کتاب‌های دایرة‌المعارف پزشکی در تاریخ پزشکی جهان است، کتاب *اصلاح ادویه‌ی مسهله* را نگاشته است. دو نسخه از این رساله در زمان کنونی موجود است که یکی در کتابخانه‌ی مجلس و دیگری در کتابخانه‌ی ملک تهران^۲ نگهداری می‌شود.

۱. وی طبیب، کیمیاگر و فیلسوف بوده و به سبب مسائل طبی با گیاه‌شناسی، جانورشناسی، فیزیک و ریاضی سروکار داشته است (نک: سزگین، ج ۳: ۳۷۴).

۲. نسخه‌ی کتابخانه‌ی ملک برای سالیان طولانی، به‌اشتباه، به نام حبیب‌بن‌اعثم دمشقی ثبت و نگهداری می‌شد که نگارنده‌ی مقاله‌ی حاضر،

به این اشتباه پی برد و با مقایسه‌ی نسخه‌ی موجود در کتابخانه‌ی مجلس، آن اشتباه را متذکر شد.

معالجه کند. هر بیماری‌ای یک دارویی می‌طلبد و هر یک از اخلاط به شیوه‌ی درمان خاصی نیاز دارد. اگر فرد به این توصیه‌ها عمل کند، خلط موذی را تخلیه می‌کند و از بیماری‌هایی می‌یابد و صحت و سلامتی را برای بدن خود رقم می‌زند. اگر برخلاف آنچه گفته شد عمل شود، مصرف دارو از دو حالت خارج نیست؛ یا آسیبی را به بدن وارد می‌کند یا منجر به مرگ می‌شود. علاوه بر این، لازم است که هر یک از داروهای مسهل، چنان باتدبیر و احتیاط مصرف شود که منجر به پیدایش عوارض جدی نشود و بدین‌جهت، شایسته است که از استعمال آن‌ها جز پس از پاک‌سازی بدن با داروهای قوی، مانند حب‌ها (تخم‌ها) و پختنی‌های قوی و امثال آن، اجتناب شود؛ زیرا چنانچه این داروها درحالی استعمال شود که بدن از اخلاط غلیظ پر و آکنده است، اطمینانی وجود ندارد که بتوانند اخلاط را آب کرده، تحلیل برده و از بدن خارج کنند؛ بلکه در اعضا، سنگین می‌شوند و چه‌بسا در مجاری تنگ باقی بمانند و باعث ایجاد سکنه، فلج و امثال آن شوند؛ لذا باید بعد از خوردن آن، تدبیری برای مصرف‌کننده اندیشیده شود (۱۲ و ۵).

خواص داروهای مسهل که به‌واسطه‌ی آن‌ها ایجاد اسهال می‌کنند.

حبیب‌بن‌حسن اعصم و قسطابن‌لوقا داروهای مسهل را براساس نحوه‌ی عملشان به شش دسته تقسیم می‌کنند:

- قبض که عبارت از جمع‌شدن اجزاست: هلیلیج، بللیج، روغن انار، گلابی و سفرجل.
- تیزی یا تندی: سقمونیا، روغن حنظل، صبر، شبرم، مازریون، شیر یتوع و انزروت.
- لزج‌بودگی: لبلاب، بزرقطونا، زردآلو، بنفشه.
- شیرینی: عسل، شکر، ترنجبین، خیارشبر و شهدی

همانند شبنم که روی درخت قرار گرفته باشد.

- شوری: نمک، بورق و آب دریا.
- سم‌هایی که خاصیت مسهلی شدید دارند و برای کسانی که بی‌اندازه بخورند مرگ را به دنبال خواهد داشت (۵ و ۴).

محمدبن‌زکریای رازی در کتاب *الحاوی فی الطب*، نحوه‌ی اثر داروهای مسهل را بر سه نوع می‌داند:

- تیزی و تندی، مانند سقمونیا و شحم حنظل؛
- با عصاره، مانند هلیلیج؛
- لزج‌بودگی، مانند بنفشه و اسفرزه.

و ابن‌سینا در کتاب *قانون فی الطب* با ترکیب آثار فوق به دسته‌بندی زیر اشاره می‌کند:

- تحلیل، مانند تربد؛
- فشردن، مانند هلیله؛
- نرم‌کردن، مانند شیرخشت؛
- لزج‌بودگی یا لغزاندن، مانند اسفرزه و آلو و گلابی.

ابن‌سینا در ادامه، با اشاره به خاصیت سمی بودن داروها، توصیه می‌کند که «سمیت این داروها را باید به‌وسیله‌ی پادزهرها خنثی کرد» (۶).

در ادامه‌ی این جستار، با مقایسه‌ی انواع، تعداد و نحوه‌ی اصلاح داروهای مسهل در کتاب‌های گوناگون، چنان‌که در ابتدا گفتیم، به پیگیری این سنت مهم پژوهشی خواهیم پرداخت تا اولاً، میزان و جایگاه هر یک مشخص شود و ثانیاً با توجه به دسته‌بندی برآمده از این نوع داروها، چشم‌اندازی مناسب از شناخت عوارض جانبی داروها نیز ترسیم کنیم؛ به‌عبارت‌دیگر، برآنیم تا در زمینه‌ی پژوهش در حوزه‌ی تاریخ داروشناسی دوره‌ی اسلامی، گامی مهم برداریم و راه را برای انجام پژوهش‌های دیگر در این زمینه بگشاییم.

سقمونیا

تقریباً، در همه‌ی آثار داروشناسی و پزشکی به این دارو، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین داروهای مسهل، اشاره شده است.

دیوسقوریدس نام این دارو را به معنی «هر که مرا بخورد نمی‌میرد» دانسته و افزوده است: «تازیان که متوجه این معنی شدند، شیفته‌ی این گیاه شده، نام محموه را برای آن برگزیدند.» وی خاصیت سقمونیا را اسهال اخلاط بلغمی و صفراوی ذکر می‌کند (۷). دیوسقوریدس، در ادامه، به شراب سقمونیا اشاره می‌کند و می‌گوید: «مصرف این فرآورده، اخلاط بلغمی و صفراوی آزاردهنده را با اسهال بیرون می‌راند» (همان). طبری در کتاب *فردوس الحکمه*، ضرر سقمونیا را به کبد ذکر کرده است (۸).

هروی در *الابنیه* به‌نقل از جالینوس می‌نویسد: «اسهال صفرا کند و از اقاصی تن بکشد و به معده و جگر زیان کند؛ خاصه که خود ضعیفی اندر ایشان بود» (همان).

ابن‌سینا، بدون اشاره به نام جالینوس و دیوسقوریدس، جملات ایشان را ذکر می‌کند و می‌گوید: «من خودم در کتاب یکی از اطباء، نسخه‌ی آن را که شربت اسهالی بود، دیدم؛ زیاد از اندازه متوقع بود» (۶). به نظر می‌رسد منظور ابن‌سینا، دیوسقوریدس باشد. وی نیز اعتقاد داشت سقمونیا مسهل بلغم و زردآب است. در نحوه‌ی اصلاح آن نیز، مانند رساله‌هایی که در این پژوهش از آن‌ها نام برده شد، عمل می‌کند: «برای به‌کاربردنش بهتر است آن را در داخل سیب، بر آتش بریان کنند و با آب کرفس بیامیزند تا هیچ خطری نداشته باشد» (همان).

رازی در *الحاوی* به نام‌های دیوسقوریدس، ابن‌ماسویه

و کتاب‌های او (*اصلاح ادویه و المسائل الطبيعیه*) و نیز، ابن‌ماسه اشاره کرده و سقمونیا را مسهل صفرا و بلغم می‌داند و مضراتش را هم مانند دیگران برای معده و کبد ذکر می‌کند (۲).

همه‌ی افراد ذکرشده، به ممنوعیت مصرف فراوان سقمونیا اشاره می‌کنند و مصرف مقدار زیاد آن را سبب مرگ مصرف‌کننده می‌دانند (همان).

صبر

حبیش و ابن‌سینا به سه نوع اسقوطری، عربی و سمنگانی صبر اشاره کرده‌اند (۶ و ۴). قسطا و دیگران، فقط، از نوع زرد آن نام برده‌اند. طبری به کندی آن اشاره می‌کند (۸). صبر قوتی مسهل دارد و به اسافل تن ضرر می‌رساند (۹). رازی در بیان خواص گیاه صبر نقل قول دیوسقوریدس، جالینوس، کتاب *اصلاح ادویه‌ی ابن‌ماسویه* و فارسی را می‌آورد (۷ و ۲). صبر مسهل صفرا و بلغم است و اگر با دیگر داروهای مسهل مخلوط شود، معده را از زیان حفظ خواهد کرد (همان).

به نظر می‌رسد توضیح کامل در باب خصوصیات صبر را باید در کتاب حبیش جست‌وجو کرد. او پس از اشاره به انواع آن و مرغوبیت صبر زرد، استفاده‌نکردن از صبر در فصل سرد و مضر بودن آن را برای مقعد یادآوری می‌کند (۴).

شحم حنظل

هندوانه‌ی ابوجهل که مسهل بلغم غلیظ و اخلاط صفراوی است (۲، ۶ و ۹). رازی، برخلاف کتاب *اصلاح ادویه‌ی مسهله*، در *الحاوی فی الطب* از دیوسقوریدس، جالینوس، بدیغورس و کندی نام می‌برد (۲). حبیش از بقراط و کتاب *فصول* او یاد و تأکید می‌کند که دارو نباید

سپس، با نمک و رازیانه، انگور و عرق کاسنی می‌آمیزند (۵)؛ اما حبیش برای اصلاح آن تربد و هلیج و صبر و نمک هندی را پیشنهاد می‌کند. او ذیل این گیاه، به تجربه‌ی درمانی‌اش اشاره می‌کند و سپس به شکوه از طیبیان دروغ‌گو می‌پردازد که مردم را به هلاکت رهنمون می‌کنند.

مازیون

رازی از دیوسقوریدس، الخوز، بولس و دمشقی^۲ نام می‌برد و پس از اشاره به نظرات آن‌ها، رأی خود را درخصوص گیاه مازیون بیان می‌کند (۲). یوحنا [ابن‌ماسویه] می‌گوید: «ضررش به جگر است» (۹). همه اصلاحش را با افستین ذکر کرده‌اند. در کتاب‌های اصلاح ادویه، گفته شده است که این گیاه را باید با تربد، هلیله و گل کوبید و سپس، با شیرین‌بیان و نمک هندی مخلوط کرد. تنها تفاوت در کتاب حبیش است که به سن بیمار اشاره می‌کند که جوانان تحمل این دارو را ندارند (به

در دل زمستان نوشانده شود. حبیش، در ادامه، به تجربه‌ی درمانی‌اش با استفاده از این گیاه اشاره می‌کند. قسطا هم، تأکید می‌کند که اگر مصرف شحم حنظل بی‌توجه به توصیه‌های مربوط به آن انجام شود، به عوارض شدید و درنهایت، مرگ منجر خواهد شد. ابن‌سینا نیز بر احتیاط مصرف آن تأکید می‌کند؛ زیرا ممکن است: «بیمار را آزار دهد و شاید کشنده باشد» (۶).

تربد

این گیاه مسهل بلغم است (۴، ۵ و ۹). جالینوس گوید: «وی بلغم کند، به‌رفق»؛ اما به روده‌ها ضرر می‌رساند (۹). هروری و ابن‌سینا اصلاح آن را با زنجبیل می‌دانند (۶)؛ اما در رساله‌های اصلاح ادویه، دستور دارویی مفصلی دارد که شامل جداکردن پوست نازک آن و کوبیدن، الک‌کردن و مخلوط‌کردن آن با بادام و روغن است. رازی از ماسرجویه، ابن‌ماسه، خوزی و همچنین، نویسنده‌ای ناشناس نام می‌برد و معتقد است علاوه بر بلغم، اخلاط غلیظ و نارس را اسهال می‌کند (۲). وی در کتاب اصلاح ادویه، ضررش را ایجاد بدحالی و اصلاحش را نیز مخلوط‌کردن با بادام شیرین ذکر می‌کند (۸ و ۱۰). قسطا می‌گوید: «اگر بخواهند از آن برای شخصی که در معده‌اش خلط لزج وجود دارد، استفاده کنند، باید خوب بکوبند و حل کنند» (۵).

شبرم

این گیاه اسهال سودا و بلغم می‌کند (۶ و ۹). ابن‌سینا و حبیش یک جمله‌ی کاملاً مشابه به کار می‌برند: «پیشینیان آن را در داروهای مسهل به کار می‌بردند که به‌علت مضراتش، دیگر در داروهای مسهل به کار نمی‌برند» (همان). مضرتش به بواسیر است و زیان جنسی دارد (۶ و ۷). شبرم را به‌مدت سه روز در شیر می‌خیسانند و

۱. الخوز/ الخوزی. این نام مشخص نشده و در تألیفات ابن‌ماسویه، ابن‌سرایبون، رازی، ابن‌سینا، ابن‌بیطار و دیگران نیز آمده است. در ترجمه‌های لاتینی این مؤلفان به‌صورت el-Khouzy نوشته شده است. لکلرک (Leclerc) می‌پندارد که امکان دارد سخن بر سر پزشکان مدرسه‌ی معروف پزشکی «جندی‌شاپور» باشد که در سده‌ی پنجم میلادی تأسیس شد.

۲. منظور از دمشقی، حکم‌الدمشقی پزشک دوران خلافت امویان است که در دمشق می‌زیست و کار می‌کرد و در سال ۲۱۰ق/ ۸۲۵-۸۲۶م در سن ۱۰۵ سالگی درگذشت. حکم‌الدمشقی، پدر عیسی‌بن‌حکم‌الدمشقی، پزشک برجسته‌ی مشهور به مسیح است. لکن پزشک و ریاضی‌دانی دیگر به نام ابوعثمان سعیدبن‌یعقوب‌الدمشقی، شاگرد حنین‌بن‌اسحق، نیز نسب‌الدمشقی داشت. او در بغداد در دوران خلافت مقتدر (۹۰۸ تا ۹۳۲) می‌زیست. آثار ارسطو، اقلیدس، جالینوس و دیگران را به عربی ترجمه کرده و بیمارستان‌های بغداد، مکه و مدینه را اداره می‌کرده است (نک: بیرونی، صیدنه: ۹۲).

دو درهم نوشانده شود، هم‌زمان موجب مسهل شدن بلغم و مرار و خلط‌های غلیظ می‌شود (۴ و ۱۱). ابن‌سینا کلمه‌ی «یتوع» را دلالت بر گیاهانی می‌داند که «شیره‌ی آن‌ها، تند، مسهل، تکه‌کننده و سوزنده باشد؛ مانند هفت‌برگ، چشمیزک، آذربویه، ماهودانه، مازریون و پنج‌انگشت که بلغم و مواد آبکی را خارج می‌سازد» (۲ و ۶).

خربق سیاه/ خربق سفید

از نظر رازی، خاصیت خربق سفید اسهال بلغم با قی یا استفراغ است و خاصیت خربق سیاه، اسهال بلغم و مره سودا (رازی). خربق سیاه نسبت به خربق سفید کمتر اسهال ایجاد می‌کند (۲ و ۵)؛ اما حبیش مخالف است. از نظر او «خربق سفید سود کمتری نسبت به سیاه دارد و آن نیز بلغم را مسهل می‌گرداند» (۴)؛ همچنین معتقد است «و اگر، به کلی و بدون اصلاح، نوشانده شود، موجب فساد مزاج می‌گردد و صورت را بدترکیب می‌کند و دردهایی در کبد و فسادی مزاج و معده و عدم لذت از غذا را به بار می‌آورد» (همان). برای اصلاح آن نیز بهتر است در گندم و جو پخته شود (۴، ۵ و ۱۰). ابن‌سینا تأکید می‌کند: «خربق سیاه باعث اختلاف در مزاج می‌شود و باید طبیب در این باره دقت کند و سن و عادت و موسم و ساعت را در نظر داشته باشد و علت تجویز دوا را بداند؛ همچنین خوردنش بهتر آن است که در ماه آوریل (فروردین-اردیبهشت) و در درجه‌ی دوم در اکتبر باشد و باید قبل از تناول آن، سه روز از خوردن و نوشابه‌های غلیظ پرهیز کنند و به بازی و شادی سرگرم شوند و بعد از شام خوردن، دو بار یا سه بار قی کنند و از آن‌پس، خربق را تناول نمایند» (۶). رازی اشاره می‌کند که برخی

علت سردی زیاد) و معده‌ی پیران نیز به‌کندی آن را جذب خواهد کرد؛ بنابراین، بر سن بیمار، محل سکونتش از نظر آب‌وهوا و همچنین، توان او تأکید بسیار دارد. ابن‌سینا تأکید می‌کند: «اگر مقصود بیرون‌راندن سودا باشد، باید داروهای ضد مواد سوداست همراه باشد» (۶).
دند

ذیل این دارو، حبیش به منابع هندی اشاره می‌کند: «و اهالی هند، آن را با دواهای مسهل معروفشان مخلوط می‌کنند» (۴). ابن‌سینا این دارو را حب سلاطین و مسهلی قوی معرفی می‌کند. در همه‌ی منابع، مخصوصاً آثار قسطا، حبیش و ابن‌سینا، به مضر بودن استفاده از دند در مناطق گرم سیر اشاره شده است. اصلاح آن را نیز با نشاسته و زعفران انجام می‌داده‌اند (۴ و ۶). هروی کتیرا را مصلح آن می‌داند (۹).

قتا الحمار

حبیش در توضیح اصلاح آن کمی طولانی‌تر از قسطا و رازی سخن گفته است. وی به صمغ عربی و گل ارمنی و معجون‌ها هم اشاره می‌کند؛ اما در کلیت اصلاح باهم موافق هستند که باید آب آن را گرفت و در پارچه‌ای خیسانده گذاشت و سپس، روی سنگی قرار داد تا خشک شود. رازی استفاده از عسل را نیز توصیه کرده است. ابن‌سینا برای اصلاحش افشرده‌ی بانمک و گاودانه را توصیه می‌کند (۶).

لبن یتوع

گیاه یتوع انواع گوناگون دارد و اگر جایی از آن بریده شود، شیره‌ای مثل شیره‌ی درخت انجیر بیرون می‌آید که انواع مختلف دارد. این گیاه، بلغم و مره صفرا را به‌همراه هم مسهل می‌گرداند (۴)؛ همچنین، وقتی به‌اندازه‌ی وزن

غاریقون، به‌نحوه‌ی اصلاح آن اشاره نکرده‌اند و فقط به ذکر بهترین نوع آن بسنده کرده‌اند. ابن‌سینا مخلوط غاریقون با عسل آب را مسهل انواع خلط پرمایه‌ی سودایی و بلغمی می‌داند (۶).

جنطیانا

از داروهای غیر‌مسهلی است که فقط حبیش به آن اشاره می‌کند و دلیل آن را این‌گونه توضیح می‌دهد: «هرچند که غیر‌مسهل است، اما من آن را ذکر می‌کنم و دیگر دواهای سودمند را نیز ذکر می‌کنم و چاره‌ای از ذکر داروهای دیگری که باعث نفع به مردم و دفع بیماری‌ها از بدن است، نیست. و اما، جنطیانا از خاصیت زیادی برخوردار است و در برابر گزیدن سگ‌های هار و برای مقاومت در برابر سم‌های کشنده، خواه سم‌های نوشیده‌شده و خواه سم‌هایی که با گزیدن و گازگرفت توسط درندگان سمی و گزیدن سگ‌های هار به بدن راه‌یافته، سودمند است» (۴).

بسفایج

این گیاه، به‌آرامی، باعث مسهل‌شدن می‌شود و مره سودا را خارج می‌کند که حبیش می‌گوید: «و برخی از طبیبان برای کسانی که از نوشیدن این دارو کراهت بسیار دارند، حیل به خرج می‌دهند و آن را به‌شکل آردشده در برخی از غذاهایشان قرار می‌دهند» (همان). برای مصرف آن، به‌تنهایی، باید آن را کوبید و الک کرد و با شکر یا آب و عسل جوشیده مصرف کرد. در صورتی که بخواهیم آن را در دارویی دیگر مصرف کنیم، نیازی به اصلاح ندارد (۵). رازی، بلغم را نیز به خاصیت دارویی آن اضافه می‌کند: «بسفایج نیز خاصیت اسهال سودا و بلغم را دارد و اصلاح آن از طریق پختش در آب جو یا آب برگ چغندر پخته‌شده یا آب خیار پخته‌شده یا آب عسل

از مردم برای رهایی از پیامدهای زیان‌بار مصرف خربق سیاه، پس از به‌کاربردن پرورده‌ی آن، سیر و شراب می‌خورند (۲). هروری نیز به موسی‌بن‌سنان حرانی، جالینوس و عیسی‌بن‌صهار بخت^۱ ارجاع می‌دهد (۹).

هللیج

ابن‌سینا از دیوسقوریدس نقل می‌کند که هللیه را همه می‌شناسند و تأکید می‌کند اگر از دو درهم تجاوز نکند زبانی نمی‌رساند (۶). هللیج سه نوع دارد: زرد، کابلی و هندی. خاصیتش بلغم را خشک و در اخراج مره سودا و همچنین، صفرا کارساز است (۴). رازی معتقد است: «خاصیت اهلیج زردرنگ اسهال مره صفرا و تقویت معده است و نیز اهلیج سیاه خاصیت تقویت معده را دارد؛ همچنین، مره سودا را مسهل می‌کند و اهلیج کابلی خاصیت آن اسهال مره سودا است؛ ولی اسهال آن شدید نیست، بلکه ضعیف است» (۱۰). در اصلاح آن نیز باید «شخصی که می‌خواهد پودر این ماده را استفاده کند، باید آن را در روغن بادام شیرین بگذارد، سپس، در آب داغ قرار دهد و رویش شکر یا شیر بریزد تا از دل‌درد شدید جلوگیری کند» (۵).

غاریقون

الغاریقون، به‌آرامی، باعث مسهل‌شدن توأمان بلغم و صفرا می‌شود و داروهای بزرگ را در صورت مخلوط‌شدن با آن‌ها، تقویت می‌کند و اگر با برخی از آن‌ها مخلوط شود، به اقصا نقاط بدن می‌رود و اگر به نوشنده سم داده شود، در برابر سم‌های کشنده مقاومت می‌کند (۴ و ۵). نکته‌ی جالب این است که حبیش و رازی باوجود نام‌بردن از

۱. عیسی‌بن‌صهار بُخت (چهار بُخت) جندی‌شاپوری از شاگردان جرجیس‌بن‌بختیشوع بود که در مدرسه و بیمارستان جندی‌شاپور سمت معلمی و پزشکی داشت.

آن به تنهایی، باید آن را با روغن گل و روغن بنفشه مخلوط کرد (۴، ۶ و ۱۰). رازی در الحاوی، به دیوسقوریدس، جالینوس و دمشقی ارجاع می‌دهد و آن را مسهل بلغم و سودا می‌داند (۲).

افستین

افستین دارای خاصیت‌های بسیار است؛ از جمله اینکه مره صفرا را به سهولت مسهل می‌کند و معده و روده‌ها را نرم می‌گرداند؛ همچنین، باعث روان شدن بول و مدفوع می‌شود، معده و کبد را تقویت می‌بخشد و گرفتگی‌های داخلی را باز می‌کند (رازی). حبیش و ابن‌سینا هم به بازکنندگی انسدادها توسط این دارو اشاره کرده‌اند (۴ و ۶). به گفته‌ی دیوسقوریدس، این گیاه، قبض‌کننده، گرمی‌زا و زداینده‌ی اخلاط صفراوی آزاردهنده‌ای است که در معده و دستگاه گوارش جایگزین شده‌اند (۲). جالینوس در گفتار ششم آورده است که گرمی‌زایی افستین از همه‌گونه‌ای، کمتر؛ ولی قبض‌کنندگی‌اش بیشتر از آن‌هاست؛ از همین‌رو، لطافت کمتری دارد؛ اما از نظر خشک‌کنندگی، نیروی افستین کمتر از آن‌ها نیست. به گفته‌ی وی، افستین مزه‌ای گس دارد و همراه با گرمی، تلخی و تندی سوزش‌آوری است. این دارو، گرمی‌زا، پاک‌کننده و نیروبخش است؛ از این‌رو، باعث سرازیر شدن اخلاط آزاردهنده از معده و بیرون‌رفتن آن‌ها از راه شکم‌روش می‌شود؛ جالینوس، همچنین، در این‌باره، به اریباسیوس و دیوسقوریدس ارجاع می‌دهد (۶).

حب‌النیل

حبیش این گیاه را برای جوانان مضر می‌داند: «بلغم چسبناک را مسهل می‌کند و در خارج‌ساختن مره صفرا مؤثر می‌افتد و چه‌بسا، نوجوانان و جوانان با نوشیدن آن

پخته‌شده است. اگر با این موارد پخته‌شده مورد استفاده قرار گیرد، نیازی به اصلاح ندارد؛ فقط در این حالت می‌بایست کاملاً خردشده و با موارد مذکور قاطی گردد» (۱۰). تأکید ابن‌سینا بر خوردن بسفایج با عسل آب هم‌رأی با قسطاست (۶).

بوزیدان

بوزیدان از داروهایی است که فقط حبیش از آن نام می‌برد و می‌گوید: «این دارو بسیار گرم است و باعث هیجان خون می‌شود و آن را ننگه می‌دارد و چه‌بسا، در درون کسی که آن را می‌نوشد، دردهای سوزناکی از صفرا و خون را تهییج کند» (۶).

سورنجان

حبیش درباره‌ی سورنجان می‌گوید: «اگر که با دیگر ادویه مخلوط گردند و حبس شوند و در معده قرار گیرند، بسیار گرم خواهند بود و اگر نوشیده شوند، به‌خاطر تأثیر نامطلوبشان منجر به مرگ می‌شوند» (۴). ابن‌سینا نیز سورنجان را دارای نیروی اسهالی می‌داند و متذکر می‌شود که مصرف آن آسیب و بلاهای توان‌فرسا به دنبال دارد (۶). رازی در کتاب الحاوی اشاره می‌کند که بولس می‌گوید: «ریشه سورنجان، بعد از جوشاندن ریشه، خاصیت مسهل دارد» (۲).

افتمون

افتمون دارویی است که اگر از آن به افرادی که بدن‌هایشان مره صفرا دارد، نوشانده شود، خوب بر طبعشان نمی‌افتد و بعد از نوشیدن، باعث ناراحتی ایشان می‌شود و چه‌بسا، منجر به مرگ شود (۴). خاصیت افتمون نیز اسهال مره سوداست؛ ولی منجر به غم و تشنگی و خشکی می‌شود (۴ و ۱۰). در صورت مصرف

این دارو نباید آن را پخت؛ بلکه باید آن را کوبیده و صاف کرد و مصرف نمود» (۵). از نظر حبیش نیز خاصیت و مضرت این دارو چنین است: «ناخوشی و ماندگاری در معده دارد و موجب مسهل شدن مره سودا و مره صفرا می‌شود و جرم قلب را تقویت می‌کند» (۴).

لبلاب

رازی می‌گوید: «خاصیت لبلاب (گل پیچیک) اسهال مره صفراس و باید از آب تصفیه‌شده و به‌جوش‌نیامده‌ی آن بین یک‌سوم رطل تا دوسوم رطل، همراه با شکر سلیمانی نوشید» (۱۰). در *الحاوی* نیز از دیوسقوریدس و ابن‌ماسویه بدین‌سان نقل قول می‌کند: «دیوسقوریدس گوید: "آب برگ آن شکم را اسهال نماید." ابن‌ماسویه گوید: "لبلاب در وسط درجه‌ی اول گرم و در ابتدای همین درجه، خشک است. زبان گز و اندکی گس مزه است و صفرای سوخته را اسهال می‌نماید. دارو بوده و غذا نیست. چنان‌که آب آن را بپزند، انسدادها را خواهد گشود؛ لیکن از خاصیت اسهال‌کننده‌ی آن کاسته خواهد شد. چنان‌که آن را نپخته، بیاشامند، خاصیت اسهال‌کننده‌ی قوی‌تری در بر خواهد داشت؛ لیکن از اثر آن در گشودن انسدادها کاسته خواهد شد." الخوز: "لبلاب سرد است. خاصیت مسهل دارد و برای تب سودمند است"» (۲). ابن‌سینا معتقد است همه‌ی انواع لبلاب با درون (احشا) ناسازگار است و خون‌ریزی به دنبال دارد (۶).

شاه‌ترج

رازی و حبیش خاصیت گیاه شاه‌ترج را زیاد توصیف می‌کنند؛ از جمله اینکه فواید بسیار برای معده و بهبود پیسی و خوارش و جوش‌های پوستی دارد؛ همچنین، باعث اسهال مره صفرا و تصفیه‌ی خون و روان‌شدن

دچار اندوه و درد و عفونت دهانه‌ی معده و دل‌پیچه شدید گردند و اگر زیاد بنوشند، به استفراغ می‌اندازد و چه‌بسا، در معده خراشی به وجود آورد» (۴). رازی هم به خاصیت اسهال بلغم اشاره می‌کند. هر سه در اسهال بعد از بیست و چهار ساعت، هم‌رأی هستند. رازی می‌افزاید: «به نام قرطم هندی شناخته می‌شود. به‌گفته‌ی ابوجریح راهب، این دارو، گرم و خشک و در درجه‌ی دوم، خشک است. برخی هم آن را سرد و در درجه‌ی نخست مرطوب می‌دانند و به‌هرحال، مصرف آن باعث بیرون‌رفتن اخلاط غلیظ و آزاردهنده از راه اسهال می‌شود». به‌گفته‌ی بدیغورس، این دارو، برای رهایی از فزونی اخلاط غلیظ سودمند است و اخلاط سودایی و بلغمی را از راه اسهال بیرون می‌راند (۲). ابن‌سینا خواص حبل‌النیل را از بین‌بردن کامل خلط‌های غلیظ، سودا و بلغم می‌داند (۶). هروی مضرت این گیاه را چنین توصیف می‌کند: «مغصی و کربی سخت می‌آورد و سر معده بگیرد». او روش اصلاح حبل‌النیل را آمیختن آن با سقمونیا و هلیله می‌داند (۹).

شحم‌الرمان

شحم‌الرمان، شیرهی انار است که طبیعت را روان می‌گرداند؛ چراکه موجب قبض دهانه‌ی معده می‌شود و رطوبت آن را می‌گیرد و به نیکی آن را روان می‌گرداند (۴). باید شحم‌الرمان را بکوییم تا شیرهایش، به‌اندازه‌ی ده تا بیست درهم، خارج شود و با بزرقطونا یا شکر، به‌همراه تخم پنبه و صمغ، مصرف شود تا راهش را باز کند (۲، ۴، ۵ و ۱۰). هروی مضرت این گیاه را به مقعد و اصلاحش را با مصطکی می‌داند (۹).

سنا

سنا همان ترنجبین است. قسطا می‌گوید: «برای مصرف

اشاره می‌کند و می‌گوید: «چنانچه بدون جوشاندن آن را بیاشامند، تهوع آور خواهد بود» (۲).

بقله‌الحمقا

بقله‌الحمقا همان خُرفه است. رازی و قسطا نامی از این دارو نمی‌برند. بقله‌الحمقا سرد است و به رطوبت گرایش دارد. در آن ترشی و قبض و لزجی است و این همان ترشی آن است که آن را به یبوست و خشکی می‌کشاند و لزجی آن است که باعث رطوبت می‌شود و شهوت جماع را قطع می‌کند. اگر آب این گیاه به صورت نجوشیده، تزریق شود، در برابر ریزش مره صفرا سودمند می‌افتد (۴).

سفرجل (به)

حبیبش در ذیل داروهایی که قبض می‌کنند از آن نام می‌برد. رازی و قسطا سخنی نگفته‌اند. ابن‌سینا معتقد است که «به» را با عسل بپزند بیشتر بول را ریزش دهد؛ اما ممکن است به جای قبضیت باعث اسهال شود (۲).

اجاص (آلو) و تمر هندی

اجاص جزء داروهایی است که باعث روانی مواد لزجی می‌شود که در معده است. این دارو، به آرامی، چسبندگی و لزوجت معده را با گرفتگی هلیج مخلوط می‌کند و باعث نرمی و آرامی معده می‌شود (۴). تمر هندی نیز در انواع طبخ‌شدنی‌هایی قرار می‌گیرد که مانند هلیج سیاه و زرد، الاجاص، عناب، السبستان، تمر هندی و شاه‌ترج‌اند؛ چراکه آن با ترشح مواد لزجی که در برخی است و قبضی که در برخی دیگر است، باعث مسهل شدن می‌شود (همان). نظر رازی درباره‌ی آلو را باید در الحاوی جست‌وجو کرد. وی می‌گوید: «آلوی شیرین که معده را تر کند و سرد کند، سستی دهد و عموماً، با معده

جریان مدفوع می‌شود (۵ و ۱۰). ابن‌سینا عوارض «خُرف» یا همان تخم تیزک بیابانی یا شاه‌تره را ناسازگاری با معده می‌داند. رازی در کتاب الحاوی به کتاب اصلاح مسهله اشاره می‌کند (۲).

قالی

هر سه منبع اصلاح ادویه، یک سخن را در باب قالی تکرار می‌کنند: «این گیاه مثل شاه‌ترج و لبلاب است و باید مثل آن‌ها کوبیده و شیره‌اش را درآورد و نجوشیده، به همراه شکر مصرف کرد» (۴، ۵ و ۱۰).

عنب‌الثعلب

رازی از این گیاه نام برده است. او خاصیت عنب‌الثعلب را در به‌تحلیل‌بردن ورم‌های درونی کبد و طحال و حجاب بین کبد و طحال، مثل جناح‌الزیتون، دانسته و برای درمان ورم‌های معده و بیماری آب زرد سودمند بیان کرده است (۴). برای اصلاح نیز باید آن را کوبید و شیره‌اش را درآورد؛ چهار برگ را کوبیده، جوشانده و صاف می‌کنیم؛ سپس به آن شکر می‌افزاییم. همچنین اگر بخواهیم با گیاهانی مثل رازیانه و کاسنی و حشو و غیره استفاده کنیم، باید همه را بجوشانیم و آن‌ها را نجوشانده مصرف نمی‌کنیم زیرا نتیجه‌ی مطلوب حاصل نمی‌شود (۵).

کرفس

تنها حبیبش از این گیاه نام می‌برد. از نظر او، اگر کرفس زیاد مصرف شود، باعث استفراغ می‌شود؛ اما اگر عصاره‌ی آبش در گیاهان گرفته و نوشیده شود، به استفراغ نمی‌اندازد؛ همچنین، در صورتی که آب کرفس پخته و نوشانده شود، بیمار را به استفراغ می‌اندازد (۴). رازی، در کتاب الحاوی، به روفس، ابوجریج و مسیح

آن‌ها [از حقیقت] به دورند و سردی این عصاره و گرمی اشق را از یاد برده‌اند. "پولس و رازی درباره‌ی جانشین [اشق] می‌گویند که ریم کندو برای آن است" (۱۱).

رازی در حاوی به ابوجریح، ابن‌ماسویه و طبری ارجاع می‌دهد؛ اما از نحوه‌ی اصلاح صحبت نمی‌کند (۲).

قرطم

رازی درباره‌ی قرطم می‌گوید: «دارای خاصیت اسهال بلغم است و نوشیدن آن به وزن بیست درهم است؛ به این نحو که آب داغ را روی آن ریخته، سپس به‌خوبی بکوبید، سپس آن را تصفیه کرده و مقدار ده درهم شکر سلیمانی یا فانید سفید را در آن حل کنید». قسطا همین روش را دارد؛ جز مخلوط کردن با شکر (۵). ابن‌سینا می‌گوید برای معده خوب نیست و همان روش اصلاح را توضیح می‌دهد (۶).

نتیجه‌گیری

بررسی ما نشان داد که اصلاح ادویه، به‌عنوان برجسته‌ترین ساحت داروشناسی و پزشکی دوره‌ی اسلامی، عمل می‌کرده است. شناسایی عوارض و نشان‌دادن مضرات هر دارو و همچنین، بیان مفصل انواع یک دسته‌ی دارویی، در کتاب‌های مستقل، بسیار تعیین‌کننده بوده و به شکل‌گیری پیکره‌ی اصلی علم دارو و داروشناسی بسیار کمک کرده است.

رساله‌های تصحیح‌شده در این خصوص، منابع اصلی و مهم در دوره‌ی اسلامی بوده‌اند که به‌وسیله‌ی دانشمندان بعد، بسیار مورد استفاده قرار گرفته‌اند؛ به‌نحوی که ذیل مدخل هر یک از این داروهای مهم، غالباً به نام‌های نویسندگان کتاب‌های اصلاح ادویه

ناسازگار است. جالینوس گوید: "دیوسقوریدس در اشتباه است که گفته: آلوی دمشقی قابض است. آلوی دمشقی مسهل است". به نظر می‌رسد حبیش در خواص آلو منبعش دیوسقوریدس باشد. در مورد تمر هندی نیز ابن‌سینا می‌گوید: «خوردن آب‌پز آن صفرا را بیرون می‌ریزد» (۶).

انزروت

انزروت نیز دارای خاصیت مسهل‌کنندگی بلغم لزج، خشک کردن زخم‌ها، جذب رطوبت و میکروب‌ها و مواد بد آن‌هاست؛ همچنین، برای چشم نیز مفید است (۱۰). قسطا نیز در جمع صمغی ذکر می‌کند که باید اصلاح شوند: «صمغ انزروت، به‌تنهایی، استفاده نشود؛ زیرا موجب ایجاد زخم می‌شود، بلکه به‌همراه داروهای دیگر مصرف شود. گیاهانی مثل رزین از اثر آن می‌کاهند» (۵). رازی در کتاب الحاوی از کتاب «علاج مسهله» ارجاع داده است (۲).

وشق (أشق)

رازی این گیاه را از گیاهان مشهوری می‌داند (۶ و ۱۰) که برای برطرف کردن عرق‌النساء، نقرس، درد مفاصل و خاصره و نشیمنگاه و همچنین، از بین بردن بلغم لزج، بسیار مفید است (۱۰). قسطا هم از این گیاه در بین صمغی که باید اصلاح شوند، نام برده است: «برای مصرف برخی یا همه یا یکی از این صمغ‌ها در دارویی، باید آن را در آب جوشانده یا آب ترب یا آب حبوبات بگذاریم تا آب شود، سپس، آن را له می‌کنیم و به‌تنهایی، یا به‌همراه دیگر داروها مصرف می‌کنیم» (۵).

بیرونی ذیل مدخل اشق از قسطا نام می‌برد: «قسطا می‌گوید: "[اشق] عصاره خشخاش است. هستند کسانی که می‌گویند این عصاره برگ‌های [خشخاش] است؛ اما

برمی‌خوریم.

اما اینکه شروع نگارش این کتاب‌ها، انقلابی در زمینه‌ی نگارش کتاب‌های اصلاح ادویه باشد، به نظر می‌رسد چنان‌که نشان داده شد، انقلاب محسوب نخواهد شد؛ زیرا پایه‌های بسیار مستحکم در منابع یونانی، به‌خصوص آثار بقراط، جالینوس و کتاب دیوسقوریدس، داشته است؛ اما باید گفت داروهایی نیز وجود داشته که در منابع قبلی نبوده و در دوره‌ی متأخر شناسایی شده است. نحوه‌ی اصلاح این داروها نیز براساس تجربه‌ی علمی و پزشکی و درمانی نویسنده‌ی کتاب به داورهای مسهل اضافه شده است.

نگارش و تدوین کتاب درباره‌ی اصلاح عوارض جانبی داروها برای ایشان بسیار مهم بوده است؛ چراکه به‌روشنی به مرگ‌باربودن بعضی داروها اشاره کرده و عواقب آن‌ها را ذکر می‌کنند؛ به‌صورتی‌که حبیش بسیار محتاطانه و شاید امنیتی، به این امر می‌نگریسته و توصیه می‌کرده اشراف‌زادگان و پادشاهان در مصرف این داروها به همه اعتماد نکنند و اگر پزشکی نیز از این داروها برای کسی نسخه‌ای نوشت، حتماً آن را مهروموم کند تا به دست دشمنان نیفتد.

فضل تقدم رازی بر حبیش و قسطا این است که وی، به‌عنوان پزشکی بالینی، در عرصه‌ی پزشکی شناخته‌تر بود و آثارش توانست در آینده اثرگذارتر باشد.

نکته‌ی آخر اینکه مصادیقی که حبیش و قسطا و رازی بنا نهاده‌اند، به‌صورت پایدار باقی مانده و در بلندمدت، پژوهشگران به‌صورت اجتناب‌ناپذیر از آن‌ها استفاده کرده‌اند و به‌عنوان بنیاد و جهت‌گیری اصلی، در همه‌ی روایت‌ها در کانون توجه قرار گرفته‌اند.

منابع

- 1- Ibn Ishaq H. [Treatise for Ali Ibn Yahya on works of Galen]. Teharn: Society of the Appreciton Cultural Works and Dignitaries;1379, Vol.3.[in Arabic]
- 2- Razi. [Al-Hawi Al-Kabir Fi-Tebb]. 1th ed. Dakan (India): Haydar-Abad DaeRat ol Maref Osmani Institute; 1968, Vol.21. [in Arabic]
- 3- Al-Qift I, [Kitab Ikhbar Al-Ulama Bi-Akhbar Al-Hukama]. Maktabat al-Mutanabbi; 1984. [in Arabic]
- 4- Hubeish IA. [Risala Islah Al-Adwiat Al Mushila]. Tehran University. [In Arabic]
- 5- Luqa QI. On reducing the side-effects of purgatives, precluding their harm, their dosage and their various. Aya Sofiya.
- 6- Sina, I. [Qanon Fi Tib]. Beirut: Bolaq; 1877, Vol 1 (1). [In Arabic]
- 7- Dioscorides. [De Materia Medica]. Tarvan: Dar Tabaa Al Maghribia;1952.[In Arabic]
- 8- Rabban al-Tabari AI. [Firdous al-Hikmah]. Berlin: Buch-und Kunstr;1928 .[In Arabic]
- 9- Heravi. [Al-Abniya a Haqayeq al-Adviya]. Tehran:Tehran University Press; 1346 .[In Persian]
- 10- Razi. [Risala Islah Al-Adwiat Al-Mushila]. Malek Majlis. [In Arabic]
- 11- Al-BIruni. [Kitab Al-Saydala Fi Al-Tibb]. Tehran: Persian Academy Press; 1383,Vol.1.[in Persian]
- 12- Al Majusi Ali Ibn al-Abbas. [Kitab Kamil Al-Sanaa Altibbiya]. Cairo: Dar Rekaby. [in Arabic]
- 13- Fuat S. [Tarikh Negaresh haye Arabi]. Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance Press; 1380, Vol:3.[in Persian]

The Tradition of Writing *Islah al-Adwait* (Reducing Drugs Side-Effect) in Islamic Era

Reza Mohammadi Nasab*¹, Abdolrasol Emadi², Seyyed Mohammad Rahim Rabbanizadeh²

¹PhD Candidate of History of Science, Humanities and Cultural Studies Institute, Tehran, Iran.

²Faculty Member, Department of Medicine History of Science, Humanities and Cultural Studies Institute, Tehran, Iran.

Abstract

Writing treatise on *Islah al-Adwiat* (Reducing the Side-Effects of Drugs) is one of the most important issues in Islamic medicine. During the first few centuries of Islamic civilization, four important treatises were written on this subject, which established the scientific tradition that formed the bases of the subsequent pharmacological formation. This paper addresses the tradition of writing books on reducing the side-effects of purgatives and it also critically edits and translates the books written by three prominent scholars – Hubaysh b. Atham of Damascus, Qusta b. Luqa of Balbak and Muhammad Zakaria Razi – relying on the surviving manuscripts. The research objective followed by this paper is examining and analyzing the purgatives as an important class in the pharmacological and medical books of the Islamic era.

Almost all books on medicine and pharmacology written in the old medical tradition have a section or a chapter devoted to the detailed introduction of purgatives and counteracting their side effects. Examining these bits, one may trace the main structure of the tradition, which continued for many centuries. Besides, comparing them may provide an appropriate perspective to look at the history of pharmacology. To this end, images of the material included in those books were obtained from libraries and museums, which have housed such books for almost a millennium. Then they were analyzed along with translating and editing.

It may be concluded that pharmacologists belonging to the old medical paradigm would use drugs to treat conditions of bad health caused by changes in the patient's humors; the drugs, however, would cause some side-effects along with removing humors and residues, leading to a change in the main humor of the body. The pharmacologists; therefore, introduced the drugs, their harms, as well as the best type of the drug to be used and finally suggested some methods in detail to reduce their side effects.

Keywords: Side effects of the drug, Hubaysh Asam of Damascus, Qusta Luqa of Balbak, Muhammad Zakaria Raza, Ibn Masawiah, purgative drugs

* Corresponding Author: Email: rmn.nasab@gmail.com